



Metaphysics
University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276
Vol. 16, Issue 1, No. 37, Spring and Summer 2024

(Research Paper)

The relationship between existence and disinterestedness through works of Kant

(By focusing on Kant's Aesthetics)

Ali Salmani*: associate professor, Department of Philosophy of Art, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Sepehr Salimi: PhD Candidate, graphics department, art and architecture faculty, Bu-Ali university, Hamedan, Iran.

Abstract

Kant considers pure aesthetic judgment to be disinterested and in the minute of quality and interest is a pleasure (delight) that results from the representation of the existence. In a footnote (§3), Kant declares that beauty is neither based on an interest nor establishes an interest. In explaining the concept of interest, Kant acts negatively and only by distinguishing between the agreeable and the good, depicting the disinterestedness of an aesthetic experience. In the first critique, Kant does not consider existence to be a real predicate; therefore, it is necessary to refer to his other works to find the clear and correct meaning of interest. By referring to moral works, we realize that interest is a kind of inclination towards something based on a rational rule. In this article, an attempt has been made to provide a clear concept of interest by considering the whole of Kant's aesthetic thought, to deal with the connection of interest with existence, and to answer the question of how interest is connected with the representation of existence.

Keywords: Kant, the beautiful, disinterestedness, existence, pure aesthetic judgment

* Salmani@basu.ac.ir

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2023.137951.1487](https://doi.org/10.22108/MPH.2023.137951.1487)



دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۹۲-۷۹

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

مقاله پژوهشی

رابطه میان وجود و بی‌علتگی در خلال آثار کانت

(با تمرکز بر زیباشناسی کانت)

علی سلمانی*: دانشیار گروه فلسفه هنر دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

سپهر سلیمی: دانشجوی دکتری، گروه گرافیک، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

کانت حکم زیباشناختی را بی‌علقه^۱ و آن را رضایتی می‌داند که از تصور^۲ وجود عین^۳ حاصل می‌شود. وی در پانوشتی معروف (پانوشت ۳۵) اعلام می‌کند که زیبایی نه مبتنی بر علقه است و نه علقه‌ای را بنیاد می‌گذارد. رویه کانت در تعریف امر زیبا، سلبی بوده و صرفاً تفاوت آن را با امر مطبوع و خیر بیان می‌کند. کانت در *نقد عقل محض*، وجود را محمول واقعی نمی‌داند؛ لذا ضروری است برای یافتن معنای واضح رابطه علقه با وجود عین به آثار دیگر (آثار اخلاقی^۴) او مراجعه شود. با مراجعه به آثار اخلاقی متوجه می‌شویم که علقه تمایل براساس قاعده‌ای عقلانی یا ذهنی به چیزی است. در این نوشتار، تلاش شده است با عنایت به کلیت اندیشه زیباشناختی کانت، مفهوم روشنی از علقه فراهم شود تا با تکیه بر آن به مسئله ارتباط علقه با وجود پرداخته شود و به این پرسش پاسخ داده شود که علقه‌مندی چگونه با تصور وجود مرتبط می‌شود.

واژگان کلیدی: کانت، امر زیبا، بی‌علتگی، وجود، حکم زیباشناختی محض

^۱ Disinterested judgment

^۲ Vorstellung=Representation

^۳ Object

Salmani@basu.ac.ir

*نویسنده مسئول

أ) بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی.

مقدمه

بررسی اهمیت تجربه ناب و محض زیباشناختی از آن روست که با تبیین و اثبات آن، حوزه زیباشناسی از سایر حوزه‌ها جدا شده و به عنوان حوزه‌ای مستقل معرفی می‌شود که مهم‌ترین خصیصه آن فارغ از علقه بودن این تجربه است. کانت با معرفی بی‌علقگی به عنوان خصوصیت تجربه زیباشناختی، درصدد متمایز کردن این تجربه از سایر تجربه‌هاست. استقلال زیباشناسی در گروه اثبات خصوصیت انحصاری تجربه زیباشناختی است. امروزه بسیاری از اندیشمندان حوزه زیباشناسی همچنین دیدگاه کانت درباره تجربه بی‌علقه را اصلی‌ترین خصوصیت زیباشناسی می‌دانند و تلاش می‌کنند با جرح و تعدیل^۱ آن، نظریه‌ای کامل و رضایت‌بخش ارائه دهند. جروم استولنیتز در سال ۱۹۶۱ در مقاله‌ای بسیار شناخته شده اعلام کرد: نخستین بار اندیشمندان انگلیسی و قبل از همه شافتسبری تصور فارغ از علقه بودن را مطرح کرده و پیشروان متفکرانی چون کانت و شوپنهاور بوده‌اند (Stolnitz, 1961 pp. 97-113). درمقابل جورج دیکی، گفته‌های استولنیتز را رد کرده و شوپنهاور (و نه حتی کانت) را طراح اصلی مفهوم بی‌علقگی، به مثابه دارویی خلسه‌آور و بی‌حس‌کننده، به عنوان خصوصیت اصلی تجربه هنری و زیباشناختی می‌داند (Dickie, 1981: 195-203).

کانت مفهوم بی‌علقگی را در دقیقه اول از دقایق چهارگانه، مربوط به بحث تحلیل امر زیبا و ذیل کیفیت مورد بحث قرار می‌دهد. برخلاف نقد عقل محض که در آن کانت در بحث از استخراج مفاهیم مقولی، بحث خود را از کمیت آغاز می‌کند، بحث تحلیل امر زیبا با

دقیقه کیفیت شروع می‌شود که دلیل این امر اهمیت بالای کیفیت در بحث زیبایی است. از نظر کانت، در صورت تبیین دقیق کیفیت احکام زیباشناختی، اعتبار کلی و ضروری^۲ که به ترتیب در دقایق کمیت و جهت احکام زیباشناختی به آن‌ها پرداخته می‌شود، نتیجه خواهد شد؛ پس انتخاب کیفیت به عنوان شروع تحلیل امر زیبا، انتخابی تصادفی یا دل‌خواهی نیست.

کانت در بحث پیوند علقه با وجود، به صراحت اعلام می‌کند که هرگونه وابستگی به وجود یک ایزه به عنوان مبنای داوری ما، سبب می‌شود که حکم صادر شده جانبدارانه شود. سپس کانت در حرکتی عجیب و تا حدودی پیچیده، ادعای دیگری در خصوص احکام ذوقی مطرح می‌کند که تا حدودی فراتر از ادعای قبلی [عدم وابستگی به وجود عین] است. از نظر کانت، در احکام ذوقی نه تنها علقه (در پیوند با وجود) نمی‌تواند مبنای داوری ذوقی ما قرار بگیرد، بلکه این احکام فی‌نفسه نباید هیچ‌گونه علقه‌ای را نیز تأسیس کنند. براساس این ادعا، اگر بعد از ارزیابی یک اثر هنری یا طبیعی به عنوان زیبا، نسبت به وجود آن در ما علقه‌ای ایجاد شود، حکم ما همچنان جانبدارانه^۳ خواهد بود.

قصد این پژوهش پیگیری سابقه تاریخی طرح مفهومی بی‌علقگی، به عنوان خصوصیت اصلی تجربه زیباشناختی و همچنین، بررسی موفقیت و عدم موفقیت (جامع و مانع بودن) این دیدگاه نیست؛ بلکه هدف اصلی پاسخ‌گویی به این پرسش است که: در صورت صدور حکم زیباشناختی بدون داشتن علقه‌ای به وجود متعلق داوری، رابطه داور (بیننده) با

^۲ Partial^۱ Modification^۲ Universal and necessary validity

اولین دقیقه تحلیل امر زیبا به بی‌علقگی احکام ذوقی می‌پردازد. کانت مدعی است حکم زیباشناختی، یک حکم شناختی یا منطقی نیست. مبنای ایجابی حکم ذوقی فقط می‌تواند مبنایی ذهنی باشد. پس زیبایی با شناخت هیچ نسبتی ندارد و قادر نیست چیزی به ما بیاموزد (Kant, 2007 pp. 35-36). کانت برای توضیح بهتر این مسئله، به ذکر این مثال متوسل می‌شود که درک یک ساختمان قانون‌مند به کمک قوه شناسایی شخص، با آگاهی از غایت‌مندی سوژکتیو آن ساختمان همراه با حس رضایت یا همان لذت متفاوت است. لذت در این بخش مترادف با احساس زندگی تلقی می‌شود. در واقع، قوه ذوق وقتی با ساختمان مذکور مواجه می‌شود و تصویری از آن را لحاظ می‌کند، این تصور را به قوه فاهمه تقدیم می‌کند تا فاهمه برای آن مفهوم مناسب عرضه نماید و چون فاهمه قادر نیست مفهومی را ارائه کند که کاملاً معرف آن باشد، پس تصور داده‌شده با فاهمه در یک نسبتی قرار می‌گیرند که کانت در دقیقه دوم از آن با عنوان «هماهنگی آزاد» یاد می‌کند. از آنجاکه این تجربه به‌خصوص (بازی آزاد قوای شناختی) به هیچ مفهومی نمی‌انجامد، از طریق احساس لذتی که کانت آن را نوعی حس حیات (به صورت دقیق‌تر، حس فزونی حیات) می‌نامد، از هماهنگی آزاد قوای شناختی خود آگاه می‌شویم و بدین ترتیب، آن ساختمان را زیبا ارزیابی می‌کنیم.^۱ کانت در ادامه دقیقه اول به تعریف علقه و پیوند آن با وجود می‌پردازد. وی با این ادعا آغاز می‌کند که رضایتی که حکم ذوقی را ایجاد می‌کند، فاقد هرگونه علقه است. او سپس در تعریف علقه، آن را رضایتی می‌داند که در پیوند با تصور وجود یک عین است.

وجود عین را با چه معنایی از وجود می‌توان فرمول‌بندی کرد؟

پیشینه پژوهش

(پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ عنوان: بررسی مفهوم بی‌علقگی و لوازم مربوط به آن در زیباشناسی کانت؛ نویسنده: داوود میرزایی؛ استاد راهنما: دکتر امیر مازیار؛ سال: ۱۳۹۱؛ دانشگاه: علامه طباطبایی (دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه).

این پایان‌نامه در ۷ فصل تنظیم شده و مسئله بی‌علقگی را از منظر گایر، الیسون، نیچه، آدورنو، بوردیو و... بررسی می‌کند. از ساحت‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی نیز به مسئله نزدیک می‌شود؛ اما تفاوت اصلی میان این رساله و مقاله پیش رو، نظرگاه نویسنده است که تقریباً در متن غایب بوده است؛ اما در مقاله سعی شده است که بیشتر بر نظرگاه تحلیلی نویسندگان تمرکز شود تا بیانات منتقدین و فلاسفه؛ البته گایر و الیسون میان دو متن مشترک هستند و از گفته‌هایشان استفاده شده است.

۲) مقاله: مفهوم علقه: کانت و آدورنو؛ مجله: پژوهش‌های فلسفی؛ سال ۱۲، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۷؛ نویسندگان: آرمان شجاع (مسئول)/ امیر مازیار.

تمرکز این مقاله بر مفهوم بی‌علقگی و علقه از منظر کانت و فروید است. در قسمت کوتاهی به مفهوم وجود و رابطه آن با علقه نیز اشاره می‌شود. از طرف دیگر، نگاه آدورنو به این مسئله نیز غالب بوده و نویسنده محترم بیشتر بر نظر آدورنو تکیه کرده تا نتیجه‌گیری و تحلیل شخصی خودش.

تبیین بی‌علقگی در نقد قوه حکم

ذیل مفهومی مشخص، این جزئیات ذیل خود فاهمه (و نه مفهومی از آن) قرار می‌گیرند و در نتیجه بازی آزاد قوای شناختی اتفاق می‌افتد. الیسون این فرآیند را شاکله‌بندی بدون مفهوم می‌نامد. (Allison, 2001 p. 17)

^۱ الیسون معتقد است در این فرآیند، خیال جزئیات کثیر حسی را ارائه می‌دهد تا فاهمه برای آنها مفهومی مناسب را ارائه نماید؛ اما چون ارائه‌ی مفهومی دقیق و مناسب از سوی فاهمه امکان‌پذیر نیست، به جای اندراج جزئیات کثیر حسی

ایجابی و سلبی است. سلبی به این معنا که این حکم، حاوی مفهوم نیست و همچنین، نه امر مطبوع است و نه امر خیر. ایجابی بودن آن به معنای داشتن خصلتی هنجاری (انشایی)^۲ یا پیشین^۳ است (Kant, 2007 pp. 35-42).

کانت در انتهای §۲۵ ذیل یک پانویس ادعای جدیدی را به ادعای قبلی خود اضافه می‌کند. ادعای اصلی او در این بخش آن بود که علقه نمی‌تواند مبنای داوری ذوقی باشد. اکنون ادعای جدیدی طرح می‌شود: حکم ذوقی نه باید مبتنی بر علقه باشد و نه باید علقه‌ای را تأسیس کند؛ برخلاف حکم اخلاقی محض که با وجود مبتنی نبودنش بر علقه، می‌تواند علقه‌آفرین باشد. وقتی در حوزه اخلاق ما حکم به اخلاقی بودن عملی می‌کنیم، این حکم ما به واسطه عاری بودن از هرگونه نفع و دغدغه شخصی و احساسی، بی‌علقه است؛ اما خود حکم بعد از ساخته شدن، سبب تشویق ما به سمت آن عمل اخلاقی می‌شود. کانت همین تشویق انسان را به سمت انجام عمل اخلاقی که بعد از حکم اتفاق می‌افتد، با عنوان علقه‌آفرین بودن احکام اخلاقی توصیف می‌کند. پس، از منظر او، حکم ذوقی بی‌علقه نباید به هیچ وجه همانند احکام اخلاقی علقه‌آفرین باشد. وقتی ما چیزی را زیبا ارزیابی می‌کنیم، بعد از داوری نباید هیچ‌گونه علقه‌ای به تصاحب یا در دسترس بودن آن داشته باشیم (Kant, 2007 pp. 37-39).

کانت در §۳ برای توضیح بهتر بی‌علقگی به عنوان خصوصیت اصلی رضایت ناشی از امر زیبا، رضایت ناشی از امر مطبوع و رضایت ناشی از امر خیر را توضیح می‌دهد. او امر مطبوع را این‌چنین تعریف

چنین رضایتی همیشه با قوه میل نسبت دارد؛ خواه به مثابه مبنای ایجابی آن، خواه به مثابه [امری] ضرورتاً پیوسته به مبنای ایجابی آن (Kant, 2007 p. 37).

مراد کانت از پیوند دو قسمتی رضایت (رضایت یا مبنای ایجابی میل است و یا ضرورتاً پیوسته به مبنای ایجابی آن) با قوه میل این است که گاهی رضایت یا همان لذت، مبنای میل است؛ یعنی ما به چیزی میل پیدا می‌کنیم، چون لذت بخش است و گاهی ما به چیزی میل پیدا می‌کنیم (مثلاً بر مبنای قانون عقل عملی) و لذت در مرحله بعد برای ما حاصل می‌شود. کانت با توضیح انواع رضایت و تقسیم آن به انواعی که ذکر شد، در صدد بیان این موضوع است که هر دو نوع رضایت مذکور (رضایت ناشی از امر مطبوع و رضایت ناشی از پیروی از قوانین اخلاقی) علقه‌مند هستند و رضایت مربوط به حکم ذوقی نمی‌تواند رضایتی شبیه به آن‌های دیگر باشد. در حکم ذوقی رضایت ایجاد شده صرفاً ناشی از مشاهده صرف است. هر کسی باید بپذیرد که داوری درباره زیبایی اگر با کمترین علقه‌ای آمیخته باشد، بسیار جانبدارانه است و یک حکم ذوقی محض نیست. ما نباید هیچ پیش‌داوری به نفع وجود اعیان داشته باشیم؛ بلکه باید کاملاً به آن بی‌اعتنا باشیم (Kant, 2007 p. 36). تنها چیزی که در داوری زیبایی یک عین مهم است، تصور آن عین و احساس لذت و لذت‌نبردن همراه این تصور است (Hammermeister, 2002 p. 51). روشن است که ناب‌بودن (محض) کلیدواژه دقیقه اول تحلیل امر زیباست. برای کانت بی‌علقگی شرطی بسیار مهم است؛ چراکه بدون آن، حکم ذوقی صادر شده محض نخواهد بود.^۱ محض بودن حکم زیباشناختی، واجد معنایی

^۳ A prior

^۱ Conditio sine qua non

^۲ Normative

ارزیابی چیزی به‌عنوان خیر، مستلزم شناخت این امر است که عین مذکور چگونه چیزی باید باشد؛ یعنی باید مفهومی از آن داشته باشیم؛ اما اگر چیزی را زیبا بدانیم، نیازی به مفهوم نیست؛ بنابراین، رضایت از زیبا برخلاف رضایت از خیر، باید به تأمل درباره عینی وابسته باشد که به مفهومی (هرچند نامعین) ختم می‌شود و بنابراین، با مطبوع که تماماً به دریافت حسی متکی است، متفاوت است.^۳ کانت در اینجا مدعی است داوری خیر مبتنی بر قانون مشخص و معینی است؛ درحالی‌که در داوری زیبایی ما با هیچ مفهوم یا قانون مشخص و معینی سروکار نداریم؛ به‌همین دلیل، او مدعی می‌شود رضایت از امر زیبا باید به تأمل درباره عینی وابسته باشد که به مفهومی (هرچند نامعین) ختم می‌شود (Burnham, 2000 p. 96). پس در داوری زیبایی، تأمل ما بر روی عین نه به مفهومی مشخص (همانند اخلاق)، بلکه به مفهوم نامشخص ختم می‌شود و همین تجربه سبب ایجاد رضایت و لذت در ما می‌شود. ادعای کانت درخصوص تجربه زیباشناختی که به مفهوم نامشخص می‌انجامد، محل اختلاف مفسران کانت است که پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است و خود می‌تواند موضوع پژوهشی مجزاً باشد؛ اما به‌طور کلی، ادعای کانت را با این تفسیر ساده می‌توان به فهم نزدیک کرد: وقتی ما با اثر زیبا مواجه می‌شویم، خیال جزئیات کثیر حسی را به فاهمه تقدیم می‌کند، فاهمه تلاش می‌کند با یک مفهوم مشخص جزئیات کثیر را وحدت ببخشد؛ اما متوجه می‌شود هیچ مفهوم مشخصی برای بیان و توصیف جزئیات ارائه‌شده کافی نیست. این نتیجه زمانی حاصل می‌شود که فاهمه به‌صورت مرتب مفاهیم پیشنهادی

می‌کند: «امری که از پس دریافت حسی، خوشایند حواس قرار می‌گیرد»^۱ (Kant, 2007 pp. 39-40). در بیان تفاوت میان امر زیبا و مطبوع توجه به این دو کلیدواژه حیاتی است. یکی دریافت حسی^۲ است که مربوط به امر مطبوع است و عینی، و دیگری احساس^۳ که مربوط به امر زیبا بوده و ذهنی است (Guyer, 1982 p. 59). در امر مطبوع، انطباعات حسی تمایل من را، در اخلاق، قضایای بنیادی عقل اراده من را و در زیبایی، صور محض شهود قوه حاکمه من را ایجاب می‌کنند. پس آنچه در داوری مطبوع سبب رضایت می‌شود، انطباعات حسی یا همان لذت‌بخش بودن انطباعات یک عین برای من است. ابتدا ساندویچ همبرگر را می‌خورم، احساس لذت می‌کنم، سپس این میل در من ایجاد می‌شود که دوباره آن را تجربه کنم؛ براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که احساس رضایت حاصل از امر مطبوع مقدم بر میل است (Allison, 2001 p. 90). رضایت حاصل از مطبوع مستلزم رابطه وجود آن با احوالات فرد است تا جایی که فرد تحت تأثیر قرار می‌گیرد، پس امر مطبوع در پیوند مستقیم با وجود عین و علقه است (ibid, p. 91).

در ادامه، رضایت ناشی از امر خیر بررسی می‌شود. خیر، لذتی عقلی است که از طریق مفهوم صرف، خوشایند است. ابتدا این میل در من وجود دارد که دروغ نگویم، سپس بعد از گفتن حقیقت احساس لذت می‌کنم؛ بنابراین، برخلاف مطبوع، درمورد امر خیر، میل بر لذت مقدم است. خیری که وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی است و از پس آن رضایت حاصل می‌شود، خیر ابزاری^۴ نام می‌گیرد و آن خیری که به‌خودی‌خود خوشایند است، خیر فی‌نفسه^۵ (Kant, 2007 p. 41).

^۱ The instrumentally good

^۲ The morally good

^۱ What the senses like in sensation

^۲ Sensation

^۳ Feeling

خود را یک‌به‌یک به جزئیاتِ حسیِ ارائه‌شده حمل می‌کند و هیچ‌کدام را به‌صورتِ کاملِ گویای آن جزئیات تشخیص نمی‌دهد. این حالت بازی‌وار خیال و فاهمه منشأ لذت زیباشناختی است.

آنچه کانت تا به اینجا دربارهٔ امر زیبا بیان کرده است، وجه سلبی دارد. یعنی او صرفاً نشان داده است که امر زیبای بی‌عقله چه چیزی نیست؛ اما مطمئن‌ترین روش برای تبیین امر زیبای بی‌عقله، بدون شک روشِ ایجابی است (Guyer, 2014 p. 431). از سوی دیگر، تعریفِ عقله (رضایتی که با تصور وجود عین پیوند دارد) و همچنین، امر مطبوع (کسب شناخت و لذت از وجود عین) با اعتقاد او دربارهٔ وجود ناسازگار به نظر می‌رسد؛ زیرا کانت در *نقد عقل محض*، بخش دیالکتیک استعلایی صریحاً اعلام می‌کند که وجود محمولِ واقعی نیست و هیچ چیزی را به موضوع یا همان عین اضافه نمی‌کند. برای فهم بهتر این مسئله در ادامه به دیدگاه کانت دربارهٔ وجود و ارتباط آن با بحث عقله پرداخته می‌شود.

دیدگاه کانت دربارهٔ مفهوم وجود

وجود از نظر کانت، محمولِ واقعی نیست. او هست‌بودن را متفاوت با تصورِ هست‌بودن می‌داند. او اصطلاحات *Realitat*، *Existenz* و *Dasein* را دال بر مفهوم تصورِ هست‌بودن شمرده است، نه وجودِ هست‌بودن. از منظر کانت، محمول آن است که چیزی به موضوع اضافه کند؛ حال آنکه هست‌بودن، تعینی ایجابی نیست و به‌عبارت دیگر، ذات نیست؛ از این رو، وجود محمولِ واقعی نیست. محمول بر دو قسم است: محمول منطقی یا غیرحقیقی که چیزی بر موضوع نمی‌افزاید و محمول حقیقی یا فلسفی که چیزی بر

موضوع افزوده و آن را بسط می‌دهد. در واقع، این محمول مفهومی را بر موضوع عارض می‌کند (Allison, 2001 p. 90). اگر سلب محمول از موضوع سبب تناقض شود، آن محمول غیرحقیقی است؛ ولی در مورد محمول حقیقی چنین نیست. نوع اول محمول (منطقی)، همان است که در قضایای تحلیلی به کار می‌رود و نوع دوم در قضایای ترکیبی^۱. کانت معتقد است وجود محمول حقیقی (فلسفی) نیست؛ یعنی مفهومی نیست که به سبب آن به موضوع چیزی افزوده شود. وجود فقط وضع عین است. وجود به لحاظ منطقی، صرفاً رابط یک قضیه است. برای مثال، در قضیه «خداوند توانای مطلق است»، دو مفهوم وجود دارد؛ خدا و توانای مطلق بودن؛ اما «است» هیچ مفهومی را به موضوع اضافه نمی‌کند. مثلاً خداوند علیم است؛ با این «است» هیچ مفهوم متعین‌کننده و جدیدی را بر موضوع حمل نمی‌کنیم؛ بلکه تنها موضوع را فی‌نفسه با همهٔ محمول‌هایش وضع کرده‌ایم. در واقع، آن را از این جهت که متعلق است که نشان‌دهندهٔ مفهوم ذهن من است، وضع کرده‌ایم (Guyer, 1997 p. 171).

در این زمینه، کانت در بخش ایدئال عقل محض مثالی را مطرح می‌کند. صد تالر (واحد پول) واقعی چیزی بیشتر از صد تالر ممکن در بر ندارد؛ زیرا چنان‌که صد تالر ممکن، دال بر مفهوم و صد تالر واقعی دال بر وضع موضوع است، اگر صد تالر واقعی چیزی بیشتر از صد تالر ممکن در بر داشته باشد، مفهوم ذهنی من کل موضوع را بیان نخواهد کرد؛ بنابراین، مفهومی مناسب آن نیست؛ هر چند وضع مالی من با صد تالر واقعی، به‌گونهٔ کاملاً متفاوتی، بیشتر از مفهوم محض آن متأثر می‌شود؛ زیرا موضوع به‌طور تحلیلی در مفهوم

^۱ در فلسفه اسلامی؛ محمول منطقی (غیر حقیقی) را ذاتی یا هلیت بسیط، و محمول فلسفی (حقیقی) را شایع صناعی یا هلیت مرکب می‌نامند.

ذهنی من ثبت نشده است؛ بلکه به‌طور ترکیبی، به ذهن من افزوده شده است و باین‌حال، خود صد تالر ادراک‌شده، به‌دلیل تعیین وجود در خارج، کمترین افزایشی بر مفهوم ذهنی من ندارد (Kant, 1996 p. 505).

تمام سخن فلسفه نقادی کانت درباب وجود این است که وجود نه‌تنها واقعیت خارجی نیست، بلکه حتی مفهوم اسمی هم از وجود نداریم؛ آنچه هست، تنها مفهوم حرفی وجود است که ربط در قضایاست. بدین‌ترتیب، مشخص می‌شود که ادعای کانت درخصوص عدم پیوند علقه با تصور وجود عین در زیبا که به خصوصیتی در عین اشاره نمی‌کند و پیوند علقه با وجود عین در مطبوع چندان موجه و معقول نیست. چگونه می‌توان در زیباشناسی کانتی علقه را رضایتی مرتبط با تصور وجود یک عین بدانیم، درحالی‌که برای کانت وجود هیچ معنای محصلی ندارد؟ لذا به‌دلیل ابهام واژه وجود و همچنین، به‌این‌دلیل که توصیف سلبی کانت از علقه نمی‌تواند مفهوم روشنی از آن حاصل کند، باید به آن دسته از آثار دیگر کانت بپردازیم که در آن‌ها علقه به‌گونه‌ای متفاوت تعریف شده است. به‌طور خاص، این مفهوم در آثار اخلاقی کانت ملاحظه می‌شود.

علقه در آثار اخلاقی کانت

همان‌طور که روشن شد، اگر مفهوم واضح‌تری از علقه پیش روی ما قرار نگیرد، نباید به فهم کامل نظریه بی‌علقگی کانت امیدوار بود. کانت در پانوشتی در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، تمایل و علقه را دو حالت متفاوت وابستگی معرفی می‌کند. «وابستگی آرزوها به احساس، تمایل نام دارد [...] ولی وابستگی متعین یک اراده تصادفی و محتمل به اصول عقل^۱، علقه نامیده می‌شود»

(Kant, 1974 p. 180). پس علقه تنها در اراده‌ای وابسته وجود دارد که به‌خودی‌خود همواره مطابق با عقل نیست. منظور از اراده تصادفی و محتمل یا اراده‌ای که همیشه مطابق با عقل نیست، اراده انسان است، در مقایسه با اراده خداوند؛ بنابراین، در اراده الهی، علقه قابل‌تصور نیست و اراده انسان نیز ممکن است درقبال چیزی علقه داشته باشد، اما مطابق آن علقه عمل نکند (Kant, 1974 pp. 143-144). پس از نظر کانت، تمایل وابستگی قوه آرزوها به احساسات و نشان‌دهنده نیاز است؛ اما علقه وابستگی چنین اراده‌ای به اصول عقل خواهد بود. به نظر می‌رسد منظور از اینکه علقه تنها در مورد اراده‌ای وابسته یا مقید به کار گرفته می‌شود، این است که اراده‌ای همیشه مطابق با اصول عقل نیست. منظور کانت از «اصول عقل» قواعد یا اصول ذهنی است که ممکن است با مقتضیات «دستور مطلق^۲» هماهنگ باشد یا نباشد؛ به‌همین دلیل، کانت علقه را به دو نوع تقسیم می‌کند: نوع اول علقه‌ای است که در آن اراده به اصول عقل وابسته است و نوع دوم علقه‌ای است که در آن اراده صرفاً برای تمایل به اصول عقل وابسته می‌شود. پس از بیان کانت می‌توان نتیجه گرفت که صرف داشتن تمایل به یک عین، به‌معنای داشتن علقه به آن نیست. علقه مستلزم نوعی تأیید عقلانی^۳ میل است؛ یعنی همان‌طور که بیان شد: اراده‌ای که به‌طور اتفاقی، به اصول عقل تعیین‌پذیر است (Allison, 2001 p. 87). پس موجودات دارای عقل زمانی دارای علقه می‌شوند که تمایلشان از طریق عقل تأیید و تصدیق شود. پس زمانی که کانت از علقه حرف می‌زند، در واقع، در حال صحبت راجع به اراده‌ای مقید در موجودی عقلانی است. مثلاً در پانوشت متأخر دیگری در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، کانت بیان

^۲ Rational endorsement

^۱ contingent determination of the rational will

^۲ Categorical Imperative

می‌کند که: «عقل به واسطهٔ علقه جنبهٔ عملی پیدا می‌کند. یعنی عقل در اینجا علتی است که به اراده تعیین می‌بخشد. عقل صرفاً زمانی دارای علقه‌ای برای انجام کنش است که اعتبار عامهٔ قاعدهٔ این کنش، جهت تعیین اراده کفایت کند. تنها چنین علقه‌ای محض و ناب است» (Kant, 1974 p. 150). در نتیجه، موجودات غیرعقلانی^۱ بهره‌ای از علقه نداشته و فقط دارای غریزهٔ شهوانی‌اند. انسان نه خداست، زیرا دارای اراده‌ای مقید است، و نه حیوان، زیرا موجودی عقلانی است، آن هم در عین داشتن غریزه و شهوت. در همین راستا، کانت در نقد عقل عملی، این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه عقل عملی، ایجاد انگیزه می‌کند و پاسخ می‌دهد که ایجاد انگیزه، تالی حس احترام به قانون اخلاق در ذهن موجودات دارای شعور است. سپس بیان می‌کند که: «مفهوم علقه از مفهوم انگیزه ناشی می‌شود که مختص موجودات دارای عقل است و همچنین، مفهوم علقه بر انگیزهٔ اراده‌ای دلالت دارد که توسط عقل تصویر شده است» (Kant, 1993 pp. 79-83)؛ بنابراین، باتوجه به آنچه که از متافیزیک اخلاق و نقد عقل عملی کانت بیان شد، علقه عاملی است که موجود دارای عقل و شعور را وادار به انجام کنش می‌کند؛ از این رو، علقه دلیل و انگیزهٔ محض و یا اخلاقی انجام کنش است.

در قسمتی دیگر از نقد عقل عملی، کانت متعلق و یا موضوع قوهٔ میل را «مبنای متعین‌کنندهٔ اراده»^۲ در نظر می‌گیرد (Kant, 1993 p. 79). در واقع، تصور یک عین و رابطهٔ آن با سوژه است که به وسیلهٔ آن قوهٔ میل، متعین به تحقق آن شده است. اگر چنین تصویری را انگیزهٔ اراده بدانیم و از آن نتیجه بگیریم که مفهوم انگیزه از

مفهوم علقه ناشی شده، آن‌گاه به راحتی می‌توان بیان کرد که علقه خودش تصور یک عین است که برای تحقق خودش دلیل ارائه می‌دهد. برای روشن‌سازی بیشتر موضوع، می‌توان مثالی از بنیاد مابعدالطبیعهٔ اخلاقی کانت را بیان کرد. او در این اثر از مفهوم واقعی رابطهٔ میان لذت، میل و وجود که در ذیل مفهوم عام علقه گنجانده شده‌اند، سخن به میان می‌آورد. لذت می‌تواند به دو حالت در ارتباط با قوهٔ میل و بنابراین، در ارتباط با کنش باشد و اینکه مفهوم علقه شامل هر دو شیوه است. از نظر کانت، لذت مرتبط با میل می‌تواند لذتی عملی نامیده شود؛ خواه آن علت میل باشد (یعنی لذت بخش بودن عملی، میل به آن عمل را در ما ایجاد کند) و یا خواه معلول آن (یعنی ما از روی قانون عقلی و اخلاقی به عملی متمایل می‌شویم و همین امر، لذت را نتیجه می‌دهد) و تا زمانی که این پیوند توسط عقل تصدیق^۳ شود، علقه نام دارد. همچنین، ارتباط لذت با قوهٔ میل، تا زمانی که قاعده‌ای کلی، معتبر بودن آن را ضمانت کند نیز علقه نامیده می‌شود. فلذا علقه موجود است؛ خواه احساس لذت علت یا معلول میل باشد. از طرفی دیگر، اگر علقه بتواند از پی یک تعیین پیشین قوهٔ میل بیاید، آن‌گاه لذتی عقلانی است و علقه برای این عین، باید علقهٔ عقل نامیده شود (Kant, 1974 p. 157).

روشن است که در تصویر روشن‌شده از علقه در آثار اخلاقی، هیچ ارجاع روشنی به مسئلهٔ وجود دیده نمی‌شود. علقه در آثار اخلاقی کانت به معنای تمایل به چیزی براساس قانون عقلی و قاعدهٔ ذهنی است. میل صرف به چیزی علقه نیست و آنچه تمایل صرف را به علقه بدل می‌کند، تاییدی عقلانی (براساس قانون عقلی

^۱ Determined to be realized

^۲ Ratified

^۱ Non-rational agents

^۲ Represented by the reason

^۳ Determining ground of the will

و اخلاقی یا قانون ذهنی خود شخص) است. پس هرگاه ما براساس قانون اخلاقی به چیزی تمایل پیدا کنیم و نیز هرگاه ما به دلیل لذتی که از چیزی انتظار داریم (قاعده ذهنی) به آن چیز متمایل شویم، ما به آن چیز علقه مند هستیم. داوری زیبایی از این جهت بی‌علفه است که شخص، زیبایی عین (اعم از طبیعی و یا هنری) را بدون هیچ قانون یا قاعده‌ای و فقط از طریق شهود محض ارزیابی می‌کند (Wenzel, 2005 p. 120).

مراد کانت از وجود در تعریف علقه

بعد از روشن شدن منظور کانت از مفهوم علقه و همچنین وجود، مشخص می‌شود که وجود از نظر کانت محمول واقعی نیست و در نتیجه، نه به خصوصیتی از ابژه اشاره می‌کند و نه به آن ابژه چیزی اضافه می‌کند؛ بنابراین، دخالت دادن رابطه شخص با وجود یا تصور وجود عین در روند داوری چندان معقول نیست. پس، باتوجه به توضیحات مطرح شده، کلمه «وجود» را در تعریف کانتی از علقه در تقد قوه حکم، چگونه می‌توان معنا کرد که با معنای ارائه شده از علقه در آثار اخلاقی کانت سازگار باشد؟

غالب شارحان کانتی در بحث از بی‌علفگی توجه چندانی به کلیت آثار کانت نکرده‌اند و از همین رو، ناسازگاری ادعای کانت در خصوص مرتبط بودن علقه به تصور وجود عین را تشخیص نداده یا در صورت تشخیص به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. آلیسون^۱ از معدود شارحانی است که متوجه ناسازگاری ادعای کانت در بحث از ارتباط علقه با وجود با بحث او در بخش دیالکتیک استعلایی تقد عقل محض (در خصوص محمول واقعی نبودن وجود) می‌شود و تلاش می‌کند تا معنای دیگری را به کلمه «وجود» در تعریف علقه حمل کند. از نظر او، براساس آنچه در خصوص علقه در تقد

عقل عملی و سایر آثار اخلاقی کانت بیان شد، لذت عملی یا وابسته به میل علقه مند به دو صورت ظاهر می‌شود: ۱) اگر لذت علت میل باشد، همان لذت حسی معمولی است و میلی که به تبع آن یا متعاقب آن ایجاد شود، اگر از روی عادت معمول باشد، همان رغبت یا تمایل خواهد بود (امر مطبوع). اینکه من به نوشیدن مشروب مارتینی تمایل دارم (یعنی تمایل به شرب مدام آن دارم)، ناشی از این حقیقت است که در گذشته به دفعات از نوشیدن آن لذت برده‌ام و اگر طبق قاعده و دستوری [که وضع می‌کنم] مصرف آن را مرتباً ادامه دهم، آن‌گاه به آن قطعاً تمایل ندارم؛ بلکه علقه مند به آن هستم؛ ۲) اگر قوه میل علت لذت باشد، آن‌گاه لذت ما در چیزی عقلانی است؛ زیرا از قوه میل یا خود اراده عقلی ناشی می‌شود. لذت ایجاد شده از چیز اخلاقی چنین لذتی است و علقه متعاقب آن نیز علقه عقل است. پس هم لذت حاصل از امر مطبوع و هم لذت حاصل از امر خیر، در ارتباط با اراده‌اند. (Allison, 2001 p. 89). همین نکته را کانت در تقد سوم بیان می‌کند، وقتی ادعا می‌کند که رضایت علقه مند همیشه با قوه میل نسبت دارد؛ خواه به مثابه مبنای ایجاد آن و خواه به مثابه امری ضرورتاً پیوسته به مبنای ایجابی آن (Kant, 2007 pp. 37-38).

آلیسون معتقد است از نظر کانت، همه اعمال ارادی براساس آنچه در مابعدالطبیعه اخلاق آمده است، غایت مند هستند (Kant, 1974 pp. 198-190). پس علایق به عنوان اعمال ارادی، خواه منشأ آن‌ها تمایل حسی یا همان لذت حسانی باشد (امر مطبوع) و یا خواه ملاحظاتی یا تأملات اخلاقی محض (امر خیر)، هر دو تحقق یا فعلیت غایتی را دنبال می‌کنند. در امر مطبوع، غایت مورد نظر لذت حسانی و در امر خیر،

^۱ Henry Allison: Kant's Theory- of Taste(2001)

غایت تحقق امر اخلاقی است. آلیسون، باتوجه به مطالب ذکر شده، در پیوند قرارگرفتن علقه با وجود و یا به عبارت دیگر، تمایل به وجود یک اُبژه را «مترادف با پیوند علقه با متحقق شدن یا فعلیت غایت موردانتظار فرد» می‌داند. بدین ترتیب، در رضایت علقه‌مند آنچه مورد رضایت واقع می‌شود، ضرورتاً صرف وجود یک عین یا حالت امور نیست؛ بلکه بیشتر «سهم آن عین در دست‌یابی به غایت میل شده» است (Allison, 2001 p. 90). بدین ترتیب، از آنجا که در حکم زیباشناختی ما انتظار تحقق همچون غایتی (اعم از لذت حسانی و عمل اخلاقی^۱) را نداریم، پس حکم ذوقی ما محض و بی‌علقه است.

گایر یکی دیگر از شارحان برجسته کانت نیز ضمن تشخیص ناسازگاری موجود در تعریف کانت از علقه به عنوان رضایت مرتبط با تصور وجود عین، درصدد رفع این ناسازگاری است. از نظر گایر، باتوجه به تلقی کانت از مفهوم وجود در دیالکتیک نقد عقل محض، پیوند زدن لذت صرفاً به وجود چیزی کاملاً بی‌محتوا و مبهم است (ولو در امور علقه‌مند). گایر با اشاره به اینکه در فلسفه کانتی، نمی‌توان وجود را با ابژه واقعی مترادف دانست، با مراجعه به تأملات کانت در سال ۱۷۷۰، به این دیدگاه کانتی اشاره می‌کند که لذت از اعیان یا برگرفته از تحقق عین از طریق قوانین علی-معلولی است و یا بدون توجه به تأثیرات یک عین و صرفاً از طریق تأمل یا ادراک حسی حاصل می‌شود. از نظر او، کانت با این نوع تقسیم‌بندی، لذت زیباشناختی را از لذت اخلاقی جدا می‌کند. رضایت ذوقی صرفاً رضایتی است که می‌تواند از طریق تأمل یا ادراک حسی صرف یک عین یا اثر هنری دریافته شود، بدون نیاز به مذاقه بیشتر در ارتباط‌های علی-معلولی

آن عین. یعنی در داوری زیباشناختی شیء یا اثر هنری لازم نیست به لحاظ شناختی پیشینه و توانمندی‌های علی آن شیء یا اثر را لحاظ کنیم. همچنین، لازم نیست به لحاظ عملی امکان بهره‌مندی، به کارگیری و تصاحب آن را مورد توجه قرار دهیم و نیازی نیست هر دو دغدغه را با همدیگر (اعم از شناختی و عملی) در نظر بگیریم؛ فقط در این صورت می‌توان ادعا کرد که در داوری ذوقی، لذت ناشی از امر زیبا ناظر به تصور عین است و نه وجود عین. بدین ترتیب، روشن می‌شود که از نظر گایر، کلمه وجود در تعریف علقه به تأثیرات موردانتظار شخص (به مصرف رساندن، تملک کردن، به فهم درآوردن و توانایی علی-معلولی آن عین) اشاره می‌کند (Guyer, 1997 p. 173). منظور از شبکه ارتباطی^۱ عین، لحاظ تمام امکانات متعارف علی و معلولی اُبژه است که می‌توان به طور معمول برشمرد. گایر برای تأیید خوانش خود به نقل قولی دیگر از کانت اشاره می‌کند که در تأمل دیگری متعلق به دهه ۱۷۷۰ است و در آن بیان می‌شود: امر زیبا نباید کوچک‌ترین علقه خارجی‌ای را نشان دهد؛ بلکه باید سوای هرگونه نفع شخصی باشد و کمترین دلبستگی به مسائل هنری، کسب ثروت، دلربایی، ازدیاد داری یا احتیاج مالی در آن وجود نداشته باشد (Guyer, 1997 p. 175). گایر در مقاله دیگری، دیدگاه خود درباره بی‌علقگی تجربه زیباشناختی را صرفاً در این عبارت خلاصه می‌کند که احکام ذوقی بیشتر از اینکه به تاریخ علی-معلولی عین مرتبط باشند، با تصور صرف آن مرتبط‌اند (Guyer, 1982 p. 102). باتوجه به اینکه تأملاتی که گایر برای تأیید دیدگاه خود به آن‌ها اشاره می‌کند، متعلق به دوره پیشانقدی کانت است و در این دوره کانت زیبایی را احساس صرف و نه

^۱ Relational Nexus

نظر بگیریم و با وجود این، آن را زیبا داورى کنیم؟ با این عمل، بسیاری از ویژگی‌های یک عین که ما به‌طور معمول آن‌ها را مناسب برای توجیه زیباشناختی لحاظ می‌کنیم، از قلمرو حکم ذوقی خارج می‌شوند (Guyer, 1982 p. 113).

ارزیابی تفاسیر ارائه‌شده

بی‌شک به‌کارگیری کلمه وجود از سوی کانت در تعریف علقه توجیه چندانی ندارد. همان‌گونه که دیدیم، کانت در تعریف علقه آن را رضایت مرتبط با تصور وجود عین می‌دانست؛ در حالی که در §۴۲ نقد قوه حکم، آنجا که کانت در خصوص علقه عقلی به زیبایی بحث می‌کند، ادعا می‌کند که برای عاشقان زیبایی طبیعی، نه تنها صورت محصول طبیعی، بلکه وجود آن نیز خوشایند است (Kant, 2007 p. 168). همچنین، کانت بیان می‌کند میزبانان روستایی برای جلب نظر عاشقان زیبایی طبیعی که به روستا آمده‌اند، ممکن است کودکی را در جایی پنهان کنند تا با وسیله‌ای صدای پرنده در بیاورد؛ اما زمانی که عاشقان زیبایی طبیعی از واقعیت آگاه شوند، دیگر توان تحمل آن صدا را نخواهند داشت (ibid). این دو عبارت به‌طور واضح نشان می‌دهد که شیفتگان زیبایی طبیعت به وجود طبیعت نیز علقه‌مندند و این امر به‌هیچ‌وجه حکم و داورى او را علقه‌مند نمی‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت علقه‌مندی افراد به وجود داشتن آثار هنری و آثار طبیعی، به این معنا که آن‌ها تحقق خارجی داشته باشند و در دسترس علقه‌مندان باشند، به‌هیچ‌وجه داورى زیباشناختی را خدشه‌دار نمی‌کند؛ از همین رو، وقتی کانت علقه را نوعی رضایت از وجود تعریف می‌کند، پس باید وجود را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کرد. همان‌گونه که ملاحظه شد، گایر با استناد به تأملات کانت در دوره پیشانقدی و با نوعی فراروی از خود آن متن‌ها ادعا کرد که می‌توان وجود را در تعریف علقه

احساسی ناشی از تأمل محض (بازی آزاد قوای شناختی) می‌داند، ممکن است این پرسش طرح شود که با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی کانت (۱. لذت برگرفته از تأثیرات عین و شبکه ارتباطی آن؛ ۲. لذت ناشی از ادراک حسی و تأمل) و مترادف دانستن علقه به وجود با علقه‌مندی به انتظارات متعارف ما از عین با توجه به شبکه ارتباط علی، ادعای گایر فقط می‌تواند لذت عقلانی-اخلاقی را از لذت حسی و تأملی یا به عبارت دیگر، علقه اخلاقی را از امر زیبا و امر مطبوع متمایز کند؛ زیرا بسیار ضروری است که توجه کنیم کانت در دوره پیشانقدی زیبایی را از مقوله احساس صرف می‌داند و همان‌گونه که ملاحظه شد، در تقسیم‌بندی مورد نظر گایر از کانت، علقه اخلاقی در مقابل امر زیبا و مطبوع قرار می‌گیرد. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که امر زیبا از امر مطبوع متمایز می‌شود؟ این تمایز ضروری است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، کانت در نقد قوه حکم و در بحث از دقیقه کیفیت، امر زیبا را هم از امر مطبوع و هم از امر خیر متمایز می‌کند (Guyer, 2014 p. 204). گایر با فراروی از متن تأمل کانت، مدعی است که امر مطبوع و لذت ناشی از آن نیز ذیل انتظارات معمول ما از یک ابژه و توان علی آن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، او معتقد است در تقسیم‌بندی دوگانه کانتی، می‌توان امر مطبوع را ذیل دسته اول، یعنی لذات برگرفته از تأثیرات قرار داد. تأثیرگذاری فیزیولوژیکال یک عین که در امر مطبوع مورد نظر است، بخشی از توان علی ابژه است و با لذت ناشی از زیبایی که صرفاً از طریق تأمل و ادراک حسی حاصل می‌شود، متمایز است. البته او خود اعتراف می‌کند که همین قرائت از کانت نیز با مشکلاتی مواجه است. به‌طور کلی، یکی از مشکلات مطرح‌شده این است که: چگونه ما می‌توانیم یک عین یا ابژه را از تمامی انتظارات معمول و تمام توان علی خود جدا در

به معنای تأثیرات علیّ موردانتظار یک ابژه تلقی کرد. بی‌شک این معنا از علقه در آثار پیشانقدی کانت مطرح می‌شود و درضمن توسل به آن، فقط زیبایی و امر مطبوع را از خیر اخلاقی جدا می‌کند. از طرف دیگر، همان‌گونه که بیان شد، دیدگاه کانت در دوره پیشانقدی بر مترادف بودن امر مطبوع و زیبا دلالت می‌کند؛ بنابراین، هرگونه تلاش‌گایر برای فراروی از متن کانتی برای تعمیم معنای علقه، به‌گونه‌ای که امر مطبوع را شامل شود، ناموجه خواهد بود. شاید اگر گایر بدون ارجاع به تأملات کانتی، از همان ابتدا در تعریف علقه مراد از «وجود» را همان تأثیرات علیّ ابژه معرفی و اعلام می‌کرد که این عبارات پیشنهاد خود اوست، موضوع قابل قبول‌تر به نظر می‌رسید.

آیسون نیز با گره‌زدن علقه به لذت و یا رضایت با اراده (قوه میل) و اشاره به این اعتقاد کانت که رضایت علقه‌مند همیشه با قوه میل نسبت دارد، «خواه به‌مثابه مبنای ایجابی آن و خواه به‌مثابه امری ضرورتاً پیوسته به مبنای آن» (Kant, 2007 pp. 40-41) اعلام می‌کند که همه اعمال ارادی غایت‌مند هستند و در تعریف علقه «وجود» را مترادف با تحقق غایت می‌داند. بی‌شک تفسیر آیسونی مشکلات تفسیر‌گایی (توسل به متون دوره پیشانقدی) را ندارد و از سوی دیگر، داوری زیبایی را هم از داوری امر مطبوع و هم از داوری امر خیر کاملاً متمایز می‌کند؛ بنابراین، این تفسیر معقول و موجه به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش مطرح‌شده در مقاله، بهتر است برای به‌دست‌آمدن تفسیری سازگار با کلیت اندیشه و آثار کانت، مراد از وجود در تعریف از علقه را تحقق و فعلیت هرگونه غایت بدانیم. آنچه متعلق لذت قرار می‌گیرد، وجود یک عین نیست؛ بلکه بیشتر

سهم مشارکت آن در دست‌یابی به غایت اراده (میل) شده است. بدین ترتیب، رضایتی علقه‌مند است که آن رضایت ناشی از تحقق و فعلیت غایتی باشد که از ابژه یا اثری خاص انتظار داریم. در حکم زیباشناختی محض، رضایت ما ناشی از تصور خود عین است، بدون اینکه انتظار تحقق غایتی مشخص از ابژه یا اثر موردنظر را داشته باشیم.

باتوجه به معنای پیشنهادی برای کلمه وجود در تعریف علقه [رضایت ناشی از تحقق یا فعلیت غایتی خاص]، می‌توانیم به وجودداشتن ابژه یا اثر هنری خاصی که قصد داوری زیباشناختی آن را داریم، علقه‌مند باشیم و این نوع علقه‌مندی به‌دلیل دخالت‌نکردن در فرایند داوری آن ابژه یا اثر، حکم ذوقی‌مان را علقه‌مند نمی‌کند.

منابع

- Adorno, Theodor. (2002).** *Aesthetic Theory*. [ed.] Robert Hullot Kentor. [trans.] Robert Hullot Kentor. Columbia University Press, 2002.
- Allison, Henry. E. (2001).** *Kant's Theory of Taste*. Cambridge University press, 2001.
- Beiser, Frederick C. (1987).** *German Philosophy From Kant to Fichte*. Harvard University Press, 1987.
- Burnham, Douglas. (2000).** *An Introduction To Kant's Critique of Judgment*. Edinburgh University Press, 2000.
- Dickie, George. (1996).** *The Century of Taste-The Philosophical Odyssey of Taste in the Eighteenth Century*. Oxford University Press, 1996.
- Dudley, Will. (2007).** *German Idealism*. Routledge, 2007.
- Guyer, Paul (2014).** *A History of modern aesthetics*. Cambridge University Press, 2014.
- Guyer, Paul (1982).** *Essays in Kant's Aesthetics*. Chicago University Press, 1982.
- Guyer, Paul (1997).** *Kant and the Claims of Taste*. Cambridge University Press, 1997.

- Stark, Tracey (1998).** *The Dignity of the Particulars: Adorno on Kant's Aesthetics.* Sage Publication, 1998.
- Stolnitz, Jerome (1961).** On the Significance of Lord Shaftesbury in Modern Aesthetic Theory. *The Philosophical Quarterly.* April 1961, Vol. 11, 43, pp. 97-113.
- Wenzel, Christian Helmut (2005).** *An Introduction to Kant's Aesthetics Core Concepts and Problems.* BlackWell Publishing Ltd, 2005.

- Hammermeister, Kai (2002).** *The German Aesthetics Tradition.* Cambridge University Press, 2002.
- Kant, Immanuel (2007).** *Critique of Judgement.* [ed.] Nicholas Walker. [trans.] James Creed Meredith. Oxford University Press, 2007.
- Kant, Immanuel (1993).** *Critique of Practical Reason.* [ed.] Lewis White Beck. [trans.] Lewis White Beck. Maxwell Macmillan International, 1993.
- Kant, Immanuel (1996).** *Critique of Pure Reason.* [trans.] Werner Pluhar. Hackett, 1996.
- Kant, Immanuel (1974).** *Grundlegung Zur Metaphysik Der Sitten.* P:Reclam, 1974.
- Parret, Herman (1998).** *Kant's Aesthetics.* de Gruyter, 1998.

بی‌نوشت‌ها

باید میان کلی که مدنظر کانت است و عمومی که مربوط به امر مطبوع است، تفاوت قائل شویم. آنچه نمی‌تواند تالی لذت از امر مطبوع باشد، مفهوم و شناختی کلی (universal) است که مدنظر کانت است، نه مفهوم و شناختی عمومی (general) که به راحتی می‌تواند از پس لذت و تأمل حاصل از امر مطبوع ایجاد شود (Parret, 1998 p. 125).

(ج) منظور از علقه اول، علقه‌ای است به یک چیز؛ به دلیل اصل و قانون عقلی و اخلاقی که مطابق با مقتضیات دستور مطلق (the requirements of the categorical imperatives) است (علقه در اخلاق). نوع دوم، علقه‌ای است که در آن اراده صرفاً برای تمایل و برآورده شدن لذت موردنظر آن به اصل عقلی خاص خود وابسته می‌شود (بهرتر است در این مورد به جای اصل عقلی از اصل ذهنی استفاده شود). مراد از این نوع علقه، علقه‌ای است که عقل در آن فقط اصول عملی لازم برای انتفای تمایل را فراهم می‌کند (امر مطبوع). اصول ذهنی به کارگرفته شده در حکم مربوط به امر مطبوع، با مقتضیات دستور مطلق هماهنگ نیست. برای مثال، لذت ناشی از خوردن یک غذای خاص را به این اصل ذهنی تبدیل می‌کنیم که «غذای X همیشه لذت بخش است» و این اصل ذهنی را به عنوان تأییدی عقلانی حکم خود لحاظ می‌کنیم (Allison, 2001 p. 85).

(د) یا لذت عقلانی.

ب) کانت اصرار دارد که رضایت‌های حسی و تأملی، شناختی از عین به دست نمی‌دهند (Kant, 2007 pp. 35-37)؛ اما این تعریف با نتیجه محصل تأثیرات روان‌تنی در تضاد است؛ زیرا حتی ضعیف‌ترین تأثیرات فیزیولوژیک نیز حجابی را از عین برمی‌دارند. به بیانی دیگر، تأثیرات فیزیولوژیک در جایی برای انسان رخ می‌دهند که باعث انکشاف و عدم استتار می‌شوند و با توجه به درک و دریافت کانت از مقوله فهم و شناخت که عبارت است از اطلاق مقولات فاهمه بر کثرات محسوس زمان‌مند و مکان‌مند توسط شاکله‌های زمان‌مند قوه تخیل، نتیجه فرایند مواجهه انسان با امر مطبوع و لذت بردن از آن، چیزی جز فهم و شناخت نیست؛ هرچند شناختی در مختصات بسیار کوچک، حتی در حد طعم یک ساندویچ همبرگر. حال که متوجه شدیم لذت و رضایت ناشی از امر مطبوع شناخت‌آفرین است، می‌توانیم نتیجه بگیریم کانت دچار تناقض‌گویی شده؟ با کمی دقت می‌توان این پارادوکس را این‌گونه حل کرد: آنچه منظور کانت است، مفهومی کلی است که معلول لذت حاصل از عین است و به درستی می‌توان فهمید که هیچ مفهوم کلی‌ای نمی‌تواند حاصل رضایت از یک عین باشد. پس هیچ شناخت کلی هم حاصل نمی‌شود؛ به این دلیل که تأثیرات روان‌تنی از یک شخص به شخص دیگر متفاوت است؛ اما پیش از این ثابت شد که لذت حاصل از امر مطبوع می‌تواند شناخت‌آفرین باشد. درست است؛ آنچه در نگاه اول ایجاد پارادوکس می‌کند، مفهوم ممکن تجربی شخصی است که می‌تواند شناختی شخصی و یا حتی عمومی تولید کند. در واقع، در اینجا

